

دخالت در سیاست

و اشتراک در نهضت حق مسلم و وظیفه مبرم خلق افغانستان است

پرچم، شماره (پنجم) ۲۲ حمل ۱۳۴۷ هـ ۱۱ اپریل ۱۹۶۸ ع

خصوصیت نظام استبداد و استعمار است تا خلق را از دخالت در سیاست و شرکت در نهضت های رهایی بخش دور و جدا نگاهدارد. محافل حاکمه ارتجاعی کشور که مداخله و اشتراک فعال طبقات زحمتکش مردم را در نهضت و امور سیاسی وطن، عظیم ترین خطر و مانع در راه منافع خویش میدانند، با توسل به تهدید و حيله های گوناگون و بهانه های متعدد و اتهامات ناروا، سعی فراوان می‌دول میدارند تا جلو هر نوع فعالیت‌های سیاسی مردم را سد نمایند. هرگاه به محتویات طرح قوانین و مقررات موضوعه از جانب قوای ثلاثه دولت، به نطق‌های رسمی مقامات مربوط، بخصوص وزرای حکومت ها و صدراعظم ها در کشور غور عمیق شود، بخوبی آشکار خواهد گردید که تمام سعی و تلاش برای اینست تا مردم از دخالت و شرکت در سیاست و نهضت های ملی، دموکراتیک و مترقی منع گردند.

بارها دیده شده که زمانی به محصلان کشور و بعضاً به کارگران و هنگامی به دهقانان و گاهی هم به ماموران دولت و روشنفکران و اصناف مختلف اجتماعی، اخطار داده میشود که نباید در سیاست دخالت کرد و در نهضت های رهایی بخش شرکت ورزید.

حتی در برخی از صنوف ماموران دولت، دخالت در سیاست جرم سنگینی بشمار میرود.

بروی این حقایق مشهود عملاً هیچ قشر و طبقه ای از خلق وجود ندارد که بشکلی از اشکال در برابر فعالیت های سیاسی آنها موانع ایجاد نشود و برای آنها چنین تلقین نگردد که دخالت در سیاست کار مردم نیست، بلکه منحصر بکسانست که بر کرسی های قدرت تکیه زده اند.

تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

در سیر تاریخ مبارزات ملی و آزادیخواهی کشور، صدها مثال بارز و غم انگیزی وجود دارد که هرگاه عضوی از اعضای یک خانواده در سیاست ضد استبداد شرکت کرده، اکثر اعضای آن خانواده نیز مورد تهدید مرگ و امحا قرار گرفته است و «جرم سیاسی» امر جمعی تلقی گردیده، نه شخصی. علت این شیوه نیروهای استبداد در طول تاریخ روشن است. زیرا علی رغم منافع محافل و طبقات اجتماعی ستمگر و بهره کش، شرکت مردم در نهضت های نجات بخش و دموکراتیک و دخالت مردم در سیاست باعث آن میگردد که اراده عظیم خلق افغانستان در سیاست داخلی و خارجی دولت تبارز کند و دستگاه حاکمه کشور بنفع خلق بچرخد. واضح است که این امر با ماهیت طبقاتی محافل حاکمه سیاسی و تمایلات ارتجاعی آنها و به بقای آنها متعارض است.

بارها این مساله از زبان ماموران عالیرتبه کشور و متنفذین و مرتجعین محلی شنیده شده که «دخالت در سیاست کار حکومت . . . است و مردم باید از آن اطاعت کنند.»

در اینجا سوال بمیان میآید که پس مردم چه حق دارند و وظیفه مبرم آنها چیست؟ پاسخ باین پرسش همانا دخالت و شرکت فعال خلق در مبارزات و نهضت های صنفی و سیاسی کشور میباشد. این اساسی ترین راه نجات است. بدون مبارزه و دخالت در سیاست و شرکت در نهضت، پیروزی علیه ارتجاع، علیه خائنین به خلق و نیروهای ضد خلق ممکن نیست. دخالت و اشتراک در سیاست و نهضت دموکراتیک و ملی و مترقی کشور نه تنها حق مردم است، بلکه وظیفه ضروری آنان نیز بشمار میرود.

تا اینکه طبقات و قشرها و صنوف مختلف تحول طلب اجتماعی از طریق سازمانهای خود، توأم با مبارزه اقتصادی، اجتماعی و صنفی در سیاست و نهضت رهائی بخش دخالت و شرکت نکنند، ترقی اجتماعی و تأمین رفاه مردم ناممکن است.

وقتی دستمزد و حقوق کارگران کم و ساعات کار آنها طولانی است و شرایط کار آنها هلاکت بار است، وقتی قیمت نان و غله فوق العاده زیاد است، وقتی کرایه منزل و دکان از اندازه توان مردم بالاست، وقتی صنایع خانگی و ملی و پیشه وران و تاجران متوسط و کوچک ورشکست میشوند، وقتی کارگران و ماموران از یگانه وسیله معیشت خود، که کار است، محروم میگرددند و گروه گروه خودسرانه و بدون مصونیت از کار اخراج میشوند، وقتی صد ها ملیون افغانی، دسترنج توده های مردم، بی رحمانه حیف و میل میگردد و کوچکترین توجه بحال مردم نمیشود، وقتی هزاران شاگرد مکاتب و لیسه ها از تحصیلات بلندتر و عالیتر و تخصصی محروم میگرددند و تمام این مسایل در قدم اول معلول سیاست اقتصادی و سیاسی محافل حاکمه کشور، از آنجمله حکومتهاست، پس بروشنی

معلوم است که برای ریشه کن کردن اینهمه فساد و بی عدالتی و تحقق جمیع مطالبات و خواسته‌های دور و نزدیک سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبقات تحت ستم، نه تنها شرکت و دخالت خلق در سیاست، در مبارزه و در نهضت دموکراتیک و ملی امر ضروری بحساب می‌رود، بلکه اساساً باید قدرت سیاسی و حکومت باراده خلق، بدست خلق و نمایندگان واقعی خلق تعلق گیرد.

داکتر اناهی‌تا

